



رابطه

فقه و حدیث

علی مشکینی

ششمین نشست حدیث پژوهی با عنوان «رابطه فقه و حدیث» به همت مرکز تحقیقات دارالحدیث و به تاریخ ۱۳ / ۸ / ۱۳۷۸ در تالار اجتماعات مدرسه دارالشفای در قم برگزار گردید. سخنران این نشست، حضرت آیه الله علی مشکینی بود. متن حاضر، حاصل این نشست است، با اندکی ویرایش. علوم حدیث

والحمد لله الذي وفقنا لأخذ الحديث
من نبيه بأحسن طريقٍ و امتن سبيلٍ، طريق
أهل بيته المؤيد بنصٍّ «ما إن تمسكتُم بهما
لن تضلُّوا»^۵...

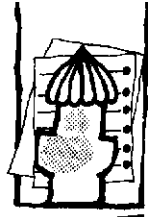
والحمد لله الذي شرع لنا القلم ...
وصلى الله على نبيه الذي أمرنا بالكتابة

۱. المحاسن، ج ۱، ص ۳۵۶.
۲. بحار الأنوار، ج ۲، ص ۱۵۲.
۳. زمر، آیه ۲۳.
۴. اعراف، آیه ۱۸۵.
۵. سنن الترمذی، ج ۵، ص ۶۶۲ (ح ۳۷۸۶).

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

الحمد لله الذي جعل حديثاً واحداً من
صادقٍ خيراً من الدنيا وما فيها،^۱ و جعلَ
حديثين نتفع بهما أو نعلمهما غيرنا خيراً
من عبادة ستين سنة^۲...

والحمد لله الذي جعل كتابه حديثاً،
فقال: «الله نزل أحسن الحديث كتاباً
متشابهاً» وقال: «فبأي حديث بعده
يؤمنون؟»^۲...



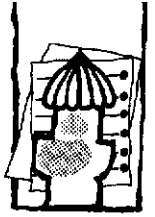
سال بود که زندگی یک طلبه در حوزه های شیعه با فقه آغاز می شد و با فقه تمام می شد. طلبگی، یک راه طولانی ای بود که با ورود به فقه، شروع می شد و از میان فقه می گذشت و پایانش را هم در فقه، مشخص کرده بودند: «القدرة على استنباط الاحكام الشرعية عن أدلتها التفصيلية». عنوان این هدف و این مَنتها «آية الله العظمى شدن» بود و «نوشتن توضیح المسائل»! هر کس وارد حوزه می شد، این راه بر او تحمیل می شد. قهراً همه نمی توانستند این راه را تا انتها بروند: عده ای استعدادش را نداشتند، عده ای وسایل برایشان فراهم نبود، عده ای هم استعدادشان را در مسیرهای دیگری کشف می کردند. این طور بود که در میانه این راه، خیلی ها جدا می شدند و یا می ایستادند و حوزه هم با آنها کاری نداشت؛ یکی واعظ می شد، یکی روضه خوان یا مسئله گو می شد، یکی امام جماعت می شد، یکی هم به کسب یا کشاورزی یا ... می پرداخت.

۶. المستدرک علی الصحیحین، ج ۱، ص ۱۰۶؛ بحار الانوار، ج ۲، ص ۱۵۱.

فقال: «قیدوا العلم بالكتابة»^۶ و علی علی^۷ ولیه و وصی نبیه الذی کتب کتاب حدیث یاملاء النبی - انسان لیس فوقه انسان - و کتاب حدیث یاملاء فاطمة - امرأة لیست فوقها امرأة - و علی ائمتنا الذین اخذوا الحدیث عن النبی من غیر انقطاع و انفصال و لم یمنعونا بعده عن كتابة الحدیث، بل امرونا بحفظه و ضبطه و روايته عن الثقات ...

ابتدائاً از آقایانی که اظهار محبت کردند و وقتی برای بنده تعیین کردند که درباره «رابطه فقه و حدیث» بحث کنیم، تشکر می کنم. از شما حضار گرامی هم متشکرم که وقت عزیزتان را صرف شنیدن سخنان بنده می فرمایید. همین جا پوزش می خواهم از عزیزان، به خاطر این که وضع مزاجی ام مساعد نیست و ممکن است نتوانم خوب و مرتب سخن بگویم، و لذا اگر کسی از آقایان خسته شد، مجاز است در وسط صحبتم برود. اما این که با وجود ضعف جسمی با کمال رغبت به این مجلس آمدم، نکته ای دارد که در پرانتز، خدمتان عرض می کنم.

حوزه های ما، بخصوص قبل از پیروزی انقلاب، فقه بودند و فقه! ده ها



آن حوزه بی نظم، آن حوزه یک بُعدی، با انقلاب اسلامی - بحمد الله - متحوّل شد و دیگر علوم دین (مثل: حدیث و علوم حدیث، تفسیر و علوم قرآن، کلام، علوم عقلی، تبلیغ، و...) در آن، جایگاه پیدا کردند و راه، سر و سامان گرفت و هدف، روشن شد: حوزه باید به نیاز جامعه شیعه، امت اسلام و بلکه همه انسان‌ها به دین و معارف الهی، جوابگو باشد. البته حوزه امروز، تارسیدن به این هدف، فاصله زیادی دارد؛ ولی خوش بختانه امروز، هدف حوزه، مشخص است و راه طلبه روشن است و استعدادهای او به کار می‌افتد و کم‌تر اتلاف می‌شود.

باید رفت به سمت این که پیام خداوند، به گوش و بلکه به جان همه بشر برسد. همه بشر، امت پیامبر گرامی اسلام‌اند. کتاب خدا، کتاب همه بشر است. پیامبر اکرم و قرآن کریم، فرستاده خداوند به سوی همه انسان‌ها هستند. پس ما باید این پیام و این پیامبر را به همه جهانیان معرفی کنیم. من این جلسه امروز را و این بحث‌ها و تحقیقات حدیثی را که در

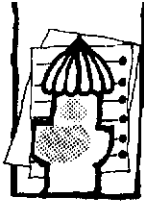
حوزه قم پا گرفته، تلاش‌ها و ابتکاراتی در آن مسیر می‌بینم و لذا شایسته تقدیر می‌دانم.

اما درباره موضوع این نشست (رابطه فقه و حدیث)، عرض خواهم کرد که فقه چیست و حدیث چیست و بعد، رابطه این دو را هم خواهم گفت.

فقه

واژه «فقه»، یک معنای لغوی و دو معنای اصطلاحی دارد. معنای لغوی اش «فهم» و «فهم عمیق» است. در دعا آمده است: «اللهم اعطنی بصیرة فی دینک و فهماً فی حکمک و فقهاً فی علمک»، که یعنی: در علم دینت و در معارف الهی، به ما فهم عمیق عطا کن.

یک کاربرد اصطلاحی «فقه»، اطلاق آن بر فعل خاص «استنباط احکام شرعی از ادله» است. پس فقه در این جا معنای مصدری می‌دهد: «العلم بالاحکام الشرعية الفرعية عن ادلتها التفصیلیة؛ دست یافتن به احکام فرعی شرعی از طریق ادله تفصیلی اش». می‌بینیم که لفظ «فقه» در این جا وضع شده است برای یک



دانسته که در تنظیم کتب فقهی و تقسیم کلی فقه، کار شایسته‌ای نکرده‌اند.

مرحوم محقق حلی، در شرائع الإسلام، یک تقسیم بندی اولیه از فقه کرده و می‌گوید فقه ما به چهار عنوان، منقسم می‌شود: «عبادات، عقود، ایقاعات و احکام» و هر یک از این عناوین اصلی را هم به چند کتاب یا بخش، تقسیم کرده است: عبادات به ده بخش، عقود به پنج بخش، ایقاعات به یازده بخش، و احکام به دوازده بخش.

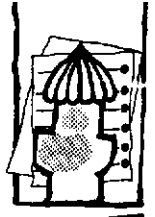
مرحوم علامه حلی در تحریر الاحکام و شهید ثانی در المسالك، همان تقسیم بندی محقق حلی را پذیرفته‌اند و در تأیید و تسدید آن گفته‌اند هر عمل مکلف، به حصر عقلی، یا نیت می‌خواهد، که «عبادت» است؛ یا لفظ می‌خواهد که دو دسته است: با یک لفظ، «ایقاع» است و با دو لفظ، «عقود»؛ یا لفظ هم نمی‌خواهد، که «احکام» است.

انصاف مطلب، این است که چنین تقسیمی نارساست و تعاریفش هم ناقص است و اگر دقت بیشتری شود، راه‌های بهتری برای تقسیم فقه و منظم‌تر کردن

نوع علم خاص. اصطلاح «فقیه» هم به دارنده همین علم، اطلاق می‌شود.

کاربرد اصطلاحی دیگر «فقه»، اطلاق آن بر مجموعه همان احکام فرعی شرعی است. در این معنای اصطلاحی، به خود احکام فرعی شرعی، می‌گوییم «فقه». چنان که مثلاً جواهر الکلام یا شرائع الإسلام را می‌گوییم «کتاب فقه»‌اند. این دیگر اطلاق لفظ «فقه» بر یک معلوم است (و نه بر یک علم): الاحکام الشرعية الفرعية المستنبطة عن الادلة التفصیلیة.

در فقه اسلام، از آغاز تا امروز، کتاب‌های زیادی نوشته شده؛ ولی در تعریف فقه، تفکیک موضوعات فقه و دسته بندی احکام شرعی فرعی، کم‌تر تحقیق و بیشتر تقلید شده است. گویا فقهای ما عنایت کافی به طبقه بندی و روش تنظیم و تعریف موضوعات و عناوین و تقسیمات، نداشته‌اند. به همین خاطر است که شما می‌بینید احکام اسلامی در تقسیم بندی، خیلی روشن نیستند. شهید مطهری - رضوان الله تعالی علیه - هم این ایراد را متوجه فقها



آن، پیدا می شود.

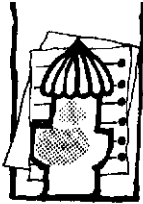
مرحوم شهید سید محمدباقر صدر
 - لَعْنَ اللّٰهِ اُمَّةً قَتَلَتْهُ و لَعْنَ اللّٰهِ اُمَّةً ظَلَمْتَهُ و
 لعن الله اُمَّةً سَمِعَتْ بِذَلِكَ فَرَضِيَتْ بِهِ - ،
 تقسیم بندی فقهای گذشته را کنار گذاشت
 و فقه را هفت بخش کرد که به نظر
 می رسد باز هم تقسیم کاملی نیست ؛ اگر
 چه ابتکاری است و قدم مثبتی برداشته
 شده است .

لأبد توجه دارید که وقتی از تقسیمات
 فقه صحبت می شود، مقصود، دسته بندی
 «احکام فرعی شرع» یا همان فقه
 اصطلاحی است ؛ اما در عمل، همیشه
 موضوعات فقه تقسیم می شود و نه
 احکام ؛ چرا که به سختی می توان یک
 تقسیم و تنظیم روشن و مفیدی از احکام،
 عرضه کرد . احکام، یک تقسیم اولیه
 دارد به : تکلیفی و وضعی . در تقسیم
 بعدی، احکام تکلیفی پنج قسمند :
 واجب و حرام و مکروه و مستحبّ و
 مُباح ؛ اما اقسام احکام وضعی، خیلی
 زیاد است . می بینید که این نحوه تقسیم،
 چندان مفید و راهگشا نیست . پس
 ناچاریم مثل گذشتگان، موضوعات فقه

را تقسیم کنیم . اگر موضوعات را تقسیم
 کردیم، قهراً احکام هم دسته بندی و
 روشن می شوند . فقه، عبارت است از :
 «احکام فرعی شرعی که عارض بر افعال
 بشری می شود» . پس افعال بشری،
 معروضات فقه اند . گرچه «فقه»، اسم
 «احکام عارضه» است ؛ لکن اگر بخواهیم
 احکام را درست تقسیم کنیم، باید
 موضوعات احکام را تقسیم کنیم . بنده
 هم بر همین مبنا، یک تنظیم تازه و
 روشنی ارائه کرده ام که امیدوارم - إن شاء
 الله - مفید واقع شود .

موضوعات فقه در تنظیم بنده، شش
 قسم است : عبادت ها (العبادات)، امور
 فردی (الشئون الفردية)، امور خانوادگی
 (الشئون العائلية)، دارایی های
 شخصی (الأموال الفردية)، امور اجتماعی
 و ولایی (الشئون الاجتماعية والولائية)،
 امور قضایی و جزایی (الشئون القضائية و
 الجزائية) .

امور فردی، آن دسته از افعال انسان
 است که به رابطه میان او با خودش و با
 خدا مربوط است، بدون آن که به جامعه یا
 خانواده ربطی داشته باشد . امور

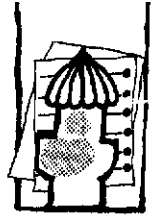


کسب، بیع، اجاره، جعاله، صلح، رهن، مضاربه، شرکت، مزارعه، مساقات، ضمان، حواله، کفالت، وکالت، ودیعه، عاریه، وقف، سکنی، وصیت، و غصب و اجتماعیات فقه هم مشتمل است بر این اقسام: جهاد، امر به معروف ونهی از منکر، خمس، زکات، انفال، خراج، سبق و رمایه، تفلیس، و حَجْر. امور قضایی و جزایی را هم در شش قسم آورده ایم: قضا، شهادت، اقرار، حدود، قصاص و دیه.

می بینید که خمس و زکات را از اجتماعیات و امور ولاییه حساب کرده ایم؛ چرا که اینها - گرچه قصد قربت لازم دارند -، ولی مربوط به ولیّ امر و ملتّ اند. خمس و انفال، درآمدهای حاکم اسلامی اند که باید برای ملتّ مصرف کند. خراج، بودجه اداره نظام و اعمال وظایف حکومت است. زکات، دارایی ملتّ است که یا در جامعه خرج همدیگر می کنند و یا ولیّ امر می گیرد و در جامعه صرف می کند. می بینید که جنبه اجتماعی اینها بر قصد قربت و جنبه عبادی آنها می چربد، و لذا ما اینها را در

خانوادگی به رفتار انسان با خانواده (پدر و مادر، خواهر و برادر، و فرزند و محیط زندگی) مربوط است. موضوع دارایی های شخصی، احکام مالکیت فردی را دربر می گیرد؛ یعنی کیفیت تصرف فرد در اموالش از جهت: تحصیل، حفظ، تصرف و تبدیل. امور اجتماعی و ولایی، به رابطه انسان با جامعه و امامش و همین طور رابطه امام با مردم و حقوق متقابل آنها مربوط است. امور قضایی و جزایی، مربوط به نزاع های بین افراد و حکمیت ها و داوری ها و مجازات هاست.

ما عبادات را نه قسم (یا کتاب) کردیم: وضو، غسل، تیمم، صلوات، صوم، اعتکاف، حج، عمره، و کفّارات. خمس و زکات را جزو عبادات نشمریم؛ بلکه بردیم در اجتماعیات. امور فردی را تقسیم کردیم به: مطهرات، نجاسات، آوانی، نذر، عهد، یمین، اطعمه، اشربه، و دفاع از نفس. امور خانوادگی را پنج قسم قرار دادیم: نکاح، طلاق، ایلاء وظهار، تجهیز اموات، و ارث. دارایی های شخصی را بیست و پنج قسم کردیم: احیای موات، ذباحه، لُفطه،



اجتماعیات و ولایات آوردیم.

گزارش می‌کنم، حدیث است.

حدیث

در تعریف «حدیث» گفته‌اند: «کلام یَحْکِی عن قول المعصوم (ع) او فعله او تقریره او کتابته». البتّه این عبارت را می‌توان در تعریف هر یک از پنج اصطلاح: حدیث، سنّت، خبر، روایت و نص، به کار بُرد؛ چون تقریباً مترادف‌اند.

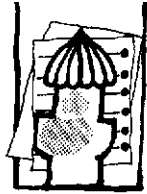
این جا ممکن است کسی بپرسد: «چه فرقی میان حدیث پیامبر (ص) و کتاب الله هست؟ مگر کتاب الله از زبان پیامبر اکرم به ما نرسیده است؟». پاسخ می‌دهیم که هر جا رسول خدا قول خداوند را عیناً نقل کرده (یعنی عبارات و الفاظ از خداست)، کتاب الله است. پس پیغمبر گرامی ما دو نوع سخن گفته است: حرف‌هایی که انشای خود ایشان بوده است (ولو محتوای اینها را هم از خدا می‌دانیم)، و حرف‌هایی که محتوا و الفاظش تماماً و عیناً از خدا بوده است. اوّلی سنّت است و دومی قرآن.

اهل سنّت، چون به معصوم دیگری جز رسول خدا قائل نیستند، به «قول و فعل و تقریر پیامبر (ص)» می‌گویند «حدیث». پس حدیث اهل بیت (ع) را ندادند. از طرفی چون معتقدند رسول خدا کتابت نداشته است، کتابت را در تعریف نمی‌آورند.

رابطه فقه و حدیث

فقه یا همان احکام فرعی شرع، یک تقسیم بندی دیگری هم - غیر از آن که گذشت - دارد و آن، تقسیم فقه بر سه بخش: احکام مستفاد از عقل، احکام مستفاد از کتاب و احکام مستفاد از سنّت یا حدیث است. این تقسیم بندی، به حَسَب منبع و مدرک و ادلّه احکام است. آن دو بخش از فقه که منبعشان عقل و

نکته دیگر، این که خود فعل یا خود قول معصوم، حدیث نیست. به این معنا که مثلاً نماز خواندن پیامبر اکرم یا این جمله که فرمود: «الصلاة واجبة»، هیچ کدام حدیث نیستند. حدیث، گفته یا نوشته‌ی راوی است که می‌گوید: «قال رسول الله (ص): الصلاة واجبة». پس نقل من که آن فرمایش یا آن رفتار را



باشد و در کتاب و سنت نیامده باشد، نداریم؛ بلکه تمام آنچه خیال می‌کنیم حکم عقل است، از آیات و روایات هم استفاده می‌شود.

بدین ترتیب، حدیث یا سنت، با آن که از نظر اعتبار در فقه، دلیلی است که در کنار سایر ادله، ولی از نظر گستردگی و همین‌طور از نظر کاربرد، حرف اوّل را می‌زند. فقیه و دانشجوی فقه را هیچ‌گیزی از شناخت مستوفی و انس و تبحر در حدیث و علوم حدیث نیست.

این را هم اضافه کنم که اگر مصنفان مجموعه‌ها و رساله‌های حدیث، خدمت کرده‌اند، همین‌طور، مصنفان کتب فقهی هم به حدیث، بسیار خدمت کرده‌اند. اولین کتاب‌های فقه شیعه، مجموعه‌های حدیث بوده‌اند. فقها اهتمام جدی به سند و متن احادیث داشته‌اند و در کتب فقهی به گستردگی به بحث‌های سندی و دلالتی و شرح غرایب حدیث و... پرداخته‌اند که از این طریق، خدمت بزرگی به حدیث و علوم حدیث شده است. خلاصه، تاریخ فقه و حدیث اسلام، به هم‌گره خورده است. خ.

کتاب (قرآن) است، رابطه‌ای با حدیث ندارند؛ برای این که کتاب الله، دالّ است و این احکام، مدلول. تنها در بخش دیگر فقه که مستنبط و مستفاد از حدیث است، می‌توان دنبال «رابطه فقه و حدیث» بود؛ چرا که احکام این بخش، مدلول حدیث هستند و حدیث، دالّ است.

احکام فرعی شرعی مستفاد از عقل، بسیار اندک‌اند. احکام مستفاد از کتاب، بیش از دسته مستفاد از عقل‌اند. بیش از همه اینها، احکام مستفاد از حدیث داریم که چند برابر دو دسته قبل است.

این نکته را در مورد احکام فرعی مستنبط از عقل، باید عرض کنم که: غالب احکامی که ما آنها را عقلی می‌دانیم (مثل: براءت عقلی، تخییر عقلی، حجیت ظنّ انسدادی، حُسن احسان، قُبْح ظلم و کذب، و...)، در کتاب و سنت هم آمده‌اند و لذا این دسته از احکام هم با حدیث، ارتباط پیدا می‌کنند. مرحوم سید محمدباقر صدر در الفتاوی الواضحة فرموده است که ما در احکام فرعی، حکمی که مستنبط از عقل